

نویسنده: پاول پیلر «Paul Pillar».
منبع و تاریخ نشر: کمان دریم «2025-06-20».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».



یک مجسمه مینیاتوری از دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، در کنار یک بمب سنگرشکن ماکتی، در پس زمینه‌ای با نقشه خاورمیانه و ایران، در کاناناسکس، آلبرتا، کانادا، در 19 ژوئن 2025 به نمایش گذاشته شده است. (عکس از STR/NurPhoto از طریق گتی ایمیجز)

**این یک تله است! چرا آمریکا نباید به جنگ
اسرائیل علیه ایران بپیوندد**

***It's a Trap! Why the US Must Not Join
Israel's War Against Iran***

بیایید راه‌های ممکن را بشماریم، که یکی از آنها شعله‌ور شدن جنگ بی‌پایان دیگری در خاورمیانه است.

***Let us count the ways, not least of which is touching off another
endless war in the Middle East.***

پیوستن ایالات متحده آمریکا به تجاوز اسرائیل علیه ایران به منافع ایالات متحده و امنیت بین‌المللی آسیب می‌رساند، نه اینکه آن را پیش ببرد .

با توجه به اینکه حمایت از منافع ایالات متحده و امنیت بین‌المللی چیزی نبود که منجر به آغاز جنگ توسط اسرائیل شد، این نباید تعجب‌آور باشد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، استدلال می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی برای آمریکا و نه فقط اسرائیل است، اما مسئله هسته‌ای انگیزه اصلی حمله اسرائیل نبوده است، همانطور که در فهرست اهدافی که بسیار فراتر از هر چیزی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران است، منعکس شده است.

رائیل است
ت متحده با
متحده، بلکه
رتترین کشتار
اسرائیل علیه

بیانیه‌های عمومی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور، در مورد جنگ اسرائیل به سرعت از بی‌تفاوتی ظاهری به حمایت مشتاقانه تبدیل شده است، و حتی به استفاده از ضمیر اول شخص "ما" هنگام ادعای برتری هوایی بر ایران نیز کشیده شده است. همانطور که چارلی استیونسون از دانشگاه جان هاپکینز مشاهده می‌کند، ترامپ آشکارا دچار FOMO (ترس از دست دادن) است و به دنبال کسب اعتبار برای پایان دادن به تهدید هسته‌ای ادعایی ایران است.

اهداف اعلام شده (نابودی برنامه هسته‌ای ایران) یا اهداف فرضی (تغییر رژیم در تهران) جنگ، از جمله معیارهایی هستند که بر اساس آنها باید دخالت احتمالی ایالات متحده در جنگ مورد قضاوت قرار گیرد. اما پیامدهای دیگری نیز وجود دارد، همانطور که در زیر ذکر شده است.

جنگ، با یا بدون دخالت ایالات متحده، احتمال سلاح هسته‌ای ایران را کاهش نمی‌دهد و ممکن است آن را محتمل‌تر کند. جنگ برای جلوگیری از سلاح هسته‌ای ایران ضروری نبود. قضاوت قبل از جنگ اطلاعات ایالات متحده این بود که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. ایران با تمایل و با نیت جدی، در حال مذاکره با ایالات متحده برای دستیابی به توافق جدیدی بود که مانع از چنین سلاحی شود.

با امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ و پایبندی به مفاد آن تا پس از آنکه ترامپ سه سال بعد از توافق خارج شد، ایران نه تنها نشان داد که جنگ غیرضروری است، بلکه ممنوعیت غنی‌سازی اورانیوم نیز غیرضروری است. برجام از

طریق محدودیت‌های دقیق مذاکره شده و نظارت بین‌المللی پیشرفته، تمام مسیرهای ممکن برای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را بست. تطبیق این سابقه دیپلماتیک با هرگونه تصویری مبنی بر اینکه ایران مصمم به دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده است، غیرممکن است. آسیبی که اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران وارد کرده است، حتی اگر ایالات متحده با استفاده از بمب‌های ۳۰ هزار پوندی برای تبدیل تأسیسات غنی‌سازی زیرزمینی در فردو به یک گودال به آن بیفزاید، برنامه هسته‌ای ایران را به عقب می‌راند اما آن را از بین نمی‌برد. همچنین توانایی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای را در صورت تمایل به انجام این کار از بین نمی‌برد. آبشارهای سانتریفیوژ را می‌توان با سازی کرد و دانش تخصصی مرتبط در ایران محدود به دانشمندی نیست که اسرائیل در طول هفته گذشته ترور کرده است.

اهداف ایران حداقل به اندازه توانایی‌های ایران مهم هستند. هیچ رویدادی به اندازه حمله مسلحانه به قلمرو حاکمیتی کشورشان، سیاست‌گذاران ایرانی را به سمت تصمیمی که تاکنون نگرفته بودند - یعنی ساخت سلاح هسته‌ای - سوق نمی‌دهد. بدون شک صداهایی در تهران که طرفدار برداشتن این گام هستند زیرا ایران به یک عامل بازدارنده در برابر حملات آینده نیاز دارد، پس از حمله اسرائیل قوی‌تر شده‌اند. اگر ایالات متحده به جنگ اسرائیل بپیوندد، این صداها قوی‌تر نیز خواهند شد. اگر ایران چنین تصمیمی بگیرد، تغییر مسیر بعدی برنامه هسته‌ای ایران به سمت اهداف نظامی، خارج از دید بازرسان بین‌المللی انجام خواهد شد. حمله اسرائیل از قبل مذاکرات با هدف توافق هسته‌ای جدید را از مسیر خود خارج کرده است - و در نتیجه به یکی از اهداف نتانیا هو دست یافته است - و مداخله نظامی ایالات متحده ممکن است چشم‌انداز مذاکرات آینده را به طور نامحدود از بین ببرد. ایالات متحده و سایر قدرت‌های خارجی، در مقایسه با رویه‌های بازرسی سرزده برجام، بسیار کمتر قادر به ردیابی فعالیت‌های هسته‌ای ایران خواهند بود.

دخالت نظامی ایالات متحده در تهاجم اسرائیل، خطر بالای تبدیل شدن به یک جنگ بی‌پایان را به همراه دارد. ترامپ ممکن است معتقد باشد که می‌تواند یک کار را به صورت یکجا انجام دهد، مانند پرتاب بمب‌های سنگرشکن بر روی فردو و سپس اعلام پایان ماموریت، اما بعید است که این پایان نبرد ایالات متحده با ایران باشد. پراکنندگی احتمالی تأسیسات و مواد هسته‌ای ایران، احتمالاً پس از تصمیم ایران برای ساخت مخفیانه بمب، به معنای یک ماموریت طولانی مدت جستجو و نابودی خواهد بود. این به نمونه دیگری از «چمن زنی» اسرائیل تبدیل خواهد شد، با این تفاوت که این چمن‌زنی شامل ایالات متحده نیز خواهد شد. ترامپ تحت فشار خواهد بود تا همچنان درگیر بماند، چه از سوی اسرائیل و چه از سوی نیروهای داخلی که در مورد حل مشکل هسته‌ای ایران توسط او تردید دارند.

در مورد تغییر رژیم احتمالی، اولین چیزی که باید به خاطر داشت این است که سابقه ایالات متحده در تغییر رژیم در خاورمیانه چقدر فلاکت‌بار بوده است، نه تنها با در نظر گرفتن خود تغییر، بلکه با در نظر گرفتن وقایع بعدی ناشی از آن. یک نمونه بارز، جنگ

تهاجمی است که رژیم صدام حسین را در عراق سرنگون کرد، باتلاقی هشت ساله که باعث تلفات هزاران آمریکایی شد و گروهی تروریستی را به وجود آورد که بخش‌های بزرگی از سوریه و همچنین عراق را تصرف کرد.

مثال دیگر لیبی است، جایی که حمایت ایالات متحده از سرنگونی معمر قذافی - که پیش از این با میل و رغبت، از طریق مذاکره، تمام برنامه‌های سلاح‌های غیرمتعارف خود را تسلیم کرده و به دخالت در تروریسم بین‌المللی پایان داده بود - منجر به بی‌نظمی شد که بی‌ثباتی را به منطقه اطراف گسترش داد و لیبی را بدون یک دولت با ثبات رها کرد، وضعیتی که تا به امروز ادامه دارد.

می‌توان خود ایران را نیز به این لیست اضافه کرد، جایی که کودتای مورد حمایت ایالات متحده در سال ۱۹۵۳، ایران را به دست شاه رضا پهلوی سپرد. حکومت شاه در نهایت ضعیف و خشن از آب درآمد و منجر به انقلاب ۱۹۷۹ شد که جمهوری اسلامی حاکم بر ایران امروز را به قدرت رساند.

چشم‌انداز جنگ فعلی در ایران، با یا بدون دخالت ایالات متحده، برای تسریع تغییر مطلوب رژیم، مبهم است. حمله اسرائیل اثر معمول تجمع به دور پرچم را ایجاد کرده است. صداهای مخالف در داخل ایران بین ملت ایران و رژیم تمایز قائل می‌شوند، و همبستگی به نمایندگی از اولی‌اولویت فوری بر نارضایتی از دومی دارد.

اگر هرگونه تغییر سیاسی قابل توجهی در پاسخ به جنگ رخ دهد، حداقل به همان اندازه که احتمال دارد در جهت مخالف باشد، تندروهای رژیم را تقویت خواهد کرد. یک احتمال، چیزی شبیه به یک دیکتاتوری نظامی است که توسط افسران سپاه پاسداران رهبری می‌شود که از آنچه آنها نرمش بیش از حد رژیم فعلی می‌دانند و شاید به نفع توسعه یک بازدارندگی هسته‌ای باشد، نراضی هستند.

جنگ شرایطی نیست که در آن برخی عناصر میانه رو که در انتظارند، بتوانند یک سوئیس در خلیج فارس ایجاد کنند. اسرائیل، با سابقه‌ی نفوذش در میان عناصر مخالف در داخل ایران، باید به اندازه‌ی هر کس دیگری از این موضوع آگاه باشد. دولت اسرائیل احتمالاً از وضعیتی مانند لیبی، مملو از هرج و مرج و ضعف، راضی خواهد بود. یکی از آخرین چیزهایی که دولت نتانیا هو می‌خواهد در ایران ظهور کند، یک دموکراسی پایدار و میانه‌رو است که از روابط خوبی با ایالات متحده برخوردار باشد. چنین تحولی، محور اصلی سیاست خارجی اسرائیل - ایران را به عنوان یک مزاحم که اسرائیل دائماً توجه جهان را به آن جلب می‌کند، به دور از آنچه خود اسرائیل انجام می‌دهد و می‌تواند آن را به خاطر مشکلات خاورمیانه سرزنش کند - واژگون می‌کند.

فراتر از عدم نتایج مطلوب از دخالت ایالات متحده در جنگ چه در مورد برنامه‌ی هسته‌ای و چه در مورد تغییر رژیم، هزینه‌ها و پیامدهای دیگری نیز وجود دارد. به طور مستقیم، افراد بیشتری از جمله آمریکایی‌ها جان خود را از دست خواهند داد. ایران قطعاً

حمله‌ی متقابل خواهد کرد، هم علیه تأسیساتی که ۴۰۰۰۰ پرسنل نظامی ایالات متحده را در خاورمیانه در خود جای داده‌اند و هم شاید از طریق عملیات مخفی در جاهای دیگر.

بی‌ثباتی منطقه‌ای - تا حدی طبق تعریف - افزایش خواهد یافت، زیرا دخالت ایالات متحده و پاسخ اجتناب‌ناپذیر ایران به معنای یک جنگ گسترده‌تر خواهد بود.

ابعاد هسته‌ای بی‌ثباتی منطقه‌ای نیز باید در نظر گرفته شود. تا جایی که جنگ اسرائیل با هدف جلوگیری از توانایی ایران در ساخت سلاح هسته‌ای انجام می‌شود، هدف اسرائیل دور نگه داشتن سلاح‌های هسته‌ای از خاورمیانه نیست، بلکه حفظ انحصار هسته‌ای منطقه‌ای اسرائیل است.

این انحصار بخشی از زمینه مصونیتی است که اسرائیل با آن به مخرب‌ترین بازیگر در خاورمیانه تبدیل شده و با نیروهای مسلح خود به کشورهای بیشتری نسبت به هر کشور دیگری در منطقه حمله می‌کند. دخالت مستقیم ایالات متحده در جنگ فعلی اسرائیل علیه ایران، به منزله تأیید و تشویق این رفتار بی‌ثبات‌کننده خواهد بود.

بی‌ثباتی در جاهای دیگر نیز با وارد کردن ضربه دیگری به هنجار عدم تجاوز و قوانین بین‌المللی که این هنجار را در بر می‌گیرد، افزایش خواهد یافت. همان‌طور که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با نادیده گرفتن انتقادات بین‌المللی از اقدامات تجاوزکارانه خود علیه اوکراین، به حمله ایالات متحده به عراق اشاره کرد، مشارکت ایالات متحده در یک جنگ تهاجمی دیگر نیز به مهمات لفاظی او می‌افزاید و هرگونه بازدارندگی روسیه، چین یا هر قدرت متجاوز دیگری را کاهش می‌دهد. ایالات متحده به عنوان یک شریک مذاکره، حتی کمتر از قبل مورد اعتماد خواهد بود، زیرا بسیاری از ناظران، درست یا غلط، به همان نتیجه‌ای می‌رسند که بسیاری از ایرانیان بدون شک به آن رسیده‌اند - اینکه تلاش آشکار دولت ترامپ برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای از طریق مذاکره، پوششی برای یک حمله مسلحانه بوده است.

قدرت نرم ایالات متحده ضربه دیگری را متحمل خواهد شد، از طریق پیوند هرچه بیشتر ایالات متحده در اذهان جهانیان نه تنها با تجاوز علیه ایران، بلکه با سایر رفتارهای مخرب دولت سرکش دست‌نشانده‌اش.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پاول آر. پیلار، عضو غیرمقیم موسسه کونینسی و عضو ارشد غیرمقیم مرکز مطالعات امنیتی دانشگاه جورج تاون است. او همچنین عضو وابسته مرکز سیاست امنیتی ژنو است. او در سال ۲۰۰۵ پس از ۲۸ سال فعالیت در جامعه اطلاعاتی ایالات متحده بازنشسته شد و پس از آن به عنوان استاد مدعو در برنامه مطالعات امنیتی در دانشگاه جورج تاون مشغول به کار بود. مناصب ارشد دولتی او شامل افسر اطلاعات ملی برای

خاور نزدیک و آسیای جنوبی، معاون رئیس مرکز مبارزه با تروریسم DCI و دستیار اجرایی مدیر اطلاعات مرکزی بود. او یک جانباز جنگ ویتنام و یک افسر بازنشسته در نیروی ذخیره ارتش ایالات متحده است. دکتر پیلار مدرک **AB summa cum laude** را از کالج دارتموث، مدرک **BPhil** را از دانشگاه آکسفورد و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است. او نویسنده‌ی کتاب‌های «مذاکره برای صلح: پایان جنگ به عنوان یک فرآیند چانه زنی» (۱۹۸۳)، «تروریسم و سیاست خارجی ایالات متحده» (۲۰۰۱)، «اطلاعات و سیاست خارجی ایالات متحده: عراق، ۱۱ سپتامبر و اصلاحات گمراه‌کننده» (۲۰۱۱) و «چرا آمریکا جهان را اشتباه درک می‌کند: تجربه ملی و ریشه‌های سوء تفاهم» (۲۰۱۶) است. او ویراستار همکار نشریه‌ی «نشنال اینترست» نیز می‌باشد.



پاول آر. پیلار،

----- **بااحترام «2025-06-27»**

